

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

عزیز نعیمی  
۲۳ نومبر ۲۰۱۵

## فخر فروشی "هاشمیان" به اجداد جنایتکارش

آنان که فخر خویش به اجداد می کنند چون سگ به استخوان دل خود شاد می کنند

با مطالعه مقالات آموزنده و کوبنده همکاران گرانقدر پورتال آقایان "آزاد ل."، میرویس ودان محمودی و پغمانی "حدس زدم که باید باز هم سگ استعمار پیر، "هاشمیان" گوهی خورده باشد، که این دوستان مجدداً به لگد زدن سگ مرده، پای های شان را کثیف می سازند. وقتی امروز صبح باز هم با نوشته های افشاءگرانه و بس آموزنده آقایان "سدید" و "آزاد ل." مواجه شدم، حدسم به یقین مبدل شده، تلاش نمودم تا خود را با قضیه از نزدیک آشنا بسازم.

آنهایی که به مانند من لنگ، پای فرار از افغانستان نداشته و به ناگزیر در ماتمکه افغانستان زندگانی می نمایند، به خوبی می دانند که وضعیت اینترنت در این دیار چگونه است. یعنی چه با دادن ماهانه بیش از ۵۰ دلار امریکائی آنهم در اماکنی مانند خیر خانه و برخ دیگری از شهر کابل و چه هم با خرید "یو.اس. بی" ها، وقتی قصد تماس با اینترنت را داشته باشی، می باید "صبر ایوب" به خرج دهی تا برای لحظاتی با اینترنت وصل بگردی. بر مبنای همین مشکل هر چند کوشیدم، سایت "تول افغانستان" را پیدا نموده ضمن مطالعه فحاشی های سگ پیر استخبارات انگلیس و امریکا، آشنائی حد اقلی با گردانندگان و نویسندگان آن سایت به هم رسانم، با تأسف قادر نشدم، زیرا از جانبی سرعت کم اینترنت در این دیار و از طرف دیگر عیب خود آن سایت، مانع کارم شد. به ناگزیر دست کمک به طرف دوستان خارج از کشور دراز نموده، از آنها خواستم تا مطلب مورد نظر را برای من نیز بفرستند، تا اگر سگ پیر استخبارات انگلیس، چیزی در مورد من نیز نگاشته باشد، بی جواب نماند.

وقتی نوشته مورد نظر را مطالعه نمودم، نخستین امری که به ذهنم خطور نمود، تحقق پیشبینی پوهاند صاحب "ج" در مورد بود. چه وقتی در همان دیدار قبلی، یکی از دوستان بعد از شنیدن داستان زندگانی ننگین "هاشمیان" گفت: "بعد از نشر این افشاء گری مستند، "هاشمیان" هر قدر دیده در ا و خیره سر هم باشد سکوت خواهد نمود و بیشتر از این زمینه بی آبرویی خویش را مساعد نخواهد ساخت"، پوهاند صاحب که شناختش از "هاشمیان" به بیش از ۸۰ سال می رسد، با همان لحن آرام و مطمئن، در مقام رد موضع آن دوست برآمده افزود:

"تا جایی که من "هاشمیان" را می شناسم او نه تنها از این افشاء گری ها ناراحت نخواهد شد، بلکه از آن استقبال نموده به خبانت هایش خواهد افزود و طبق مکتبی که در آن بزرگ شده، باز هم به جای پاسخ به سوالات سیل افتراء و اتهام را حواله دیگران خواهد نمود."

خواندن نوشته فاقد محتوا، مگر سخت ننگین برای نویسنده و حامیانش، تصدیقی بود به صحت شناخت پوهاند صاحب از "هاشمیان".

" هاشمیان" که من بعد به پیروی از طرز نگارش خودش از وی به نام "سگ پیراستخبارات" یاد خواهم نمود، در نوشته اش به علاوه تکرار همان افتراء ها و اتهامات ردیالانه که فقط می تواند از انبان منابع استخباراتی تراوش نماید، در بطن یک نوشته "شعله ستیزانه" به شکل هستریک آن، در یکی دو مورد به صورت مستقیم از من هم نام برده و یا به صورت غیر مستقیم خواسته، تا نوشته هایم را مردود اعلام بدارد.

در این مختصر ضمن تأکید بر ادامه مبارزه علیه این سگ پیر استخبارات که با تمام زرادخانه استعمار به جنگ تاریخ پر افتخار "شعله جاوید" بر آمده است و تأکید مجدد بر این که نباید جنگ "هاشمیان" را جنگ علیه استاد "موسوی" و پورتال "افغانستان آزاد-آزاد افغانستان" دانسته، در پناه بی ارزش معرفی داشتن "هاشمیان" در اجرای وظیفه ملی و انقلابی خود ها که همانا دفاع قاطع و همه جانبه از تاریخ پر افتخار "شعله جاوید" و نهاد های برخاسته از آن و نسلی از بهترین فرزندان این خاک است، سستی و غفلت بورزیم، از آن جایی که مقاله این سگ پیر تا هنوز خاتمه نیافته جم غفیری از بزرگان جریان "شعله جاوید" و حتا شخصیت های مبارز و آزاده خارج از آن را احتوا می نماید که به یقین هریک از موضع خود به پاسخگویی برخواند خاست، ، فقط به همان قسمت از مقاله اش تماس می گیرم که در پناه آن خواسته است، از پاسخگویی به نوشته هایم فرار نماید.

سگ پیر استخبارات انگلیس در قسمتی از نوشته اش می آورد:

" بنام (عزیز نعیمی) که میگویند همین موسوی چادرپوش است"

" بنام [به نام] (عزیز نعیمی) [عزیز نعیمی]" که میگویند [می گویند] همین موسوی [موسوی]" چادرپوش است" به امید آن که ویراستاران پورتال اغلاط املائی این سگ پیر استخبارات را نشانی نمایند، نمی خواهم در زمینه وقت بگذارم، چه حد اقل همین قدر زبان فرا گرفته ام که بدانم، املاء و انشاء در حیطة صلاحیت من نیست، می پردازم به شگافتن همین یک جمله:

سگ پیر استخبارات انگلیس، یعنی "هاشمیان" در همان یک جمله آگاهانه و یا هم غیر آگاهانه به همه کس اعلام می دارد که خودش "نه می داند" و هم "نه می گوید" که "عزیز نعیمی" چه کسی است، بلکه از زبان دیگران "حواله به موهوم" به جنگ حقیقت برخاسته اعلام می دارد که گویا "نعیمی" همان "موسوی" است.

برای آنانی که با شیوه مبارزه علیه پولیس مخفی آشنائی دارند، صرف دقت در همین یک جمله، هویت استخباراتی نویسنده اش را آشکار می سازد. چه یکی از اولین شگرد های نهادهای استخباراتی حین مواجهه با یک دشمن نیرومند که توان رویارویی مستقیم با وی را در خود نمی بینند، تبلیغ و ترویج دروغها و اتهامات چندی است علیه آن فرد، آن هم نه از موضع خودش، بلکه زیر عنوان "می گویند"، "آوازه است"، "افواه است"، "شایعه ای وجود دارد"، "تبصره می کنند"، "قرار مسموع"، "از قرار شنیدگی" حتا "دشمنانش چنین و چنان ادعا دارند" و ...

هدف فرد استخباراتی از چنین طرز العملی، از یک جانب خود را از پاسخگویی مستقیم و در صورت داشتن شرافت از انتقاد از خود رهانیدن است، چنانچه عین کار را شخص سگ پیر استخبارات، بعد از آن که استاد سخن آقای "معروفی" به جرم ناکرده ما "شعله ئی" ها به ناحق مورد حمله قرار گرفت، اسنادش را منتشر نمود، همه خواندیم که این سگ پیر

استخبارات بدون آن که به نسبت تبلیغ افتراء و بهتان کمترین خجالتی را از خود بروز دهد، ضمن تکرار مجدد همان دروغ ها در قالب "شنیده بودم..... معلومات ناقص" با "حواله به موهوم" خواست نزد افراد کودن و خالی ذهن رفع مسؤولیت نماید؛ از جانب دیگر تبلیغ آشکار یک دروغ و بهتان خود ساخته می باشد.

تا جایی که تاریخ خونبار افغانستان نشان می دهد، این شیوه کار در استبداد "هاشمخانی" که سگ پیر استخبارات در همان جا درس گرفته، به دنبال مشق و تمرین به جان مردم افتاده است، ریشه داشته است. واضح است که استخبارات "هاشم جلاد" چنین روشی را از استخبارات استعمار پیر یعنی انگلیس فرا گرفته، بدان وسیله هزاران انسان آزاده مگر جبون را در زیر سایه شمشیر بدنای خود و یا خانواده اش، از میدان بیرون نموده است.

سگ پیر استخبارات انگلیس یعنی "هاشمیان" وقتی می خواهد با چنین شیوه ای علیه من، وارد میدان شود، تلاش می ورزد تا به خوانندگان فحشنامه اش تلقین نماید که گویا طیف مخالفانش محدود به "موسوی" و "سدید" بوده، فرد دیگری وجود ندارد تا علیه وی قلم بزند.

این سگ پیر استخبارات و حامیانش، اگر جهت تمیز "آزاد ل." از "سدید" ناگزیر اند تا با همان روشهایی که به زیبایی و عالمانه از جانب آقای "سدید" مطرح شده است، جهت رفع سوء برداشت احتمالی شان گام گذارند، برای این که بدانند "نعیمی"، "موسوی" نیست و فردی به نام "عزیز نعیمی" با مشخصه لنگ و کاغذ پران فروشی در حصه دوم خیر خانه وجود واقعی و عینی دارد و نمی توان با حواله به موهوم نفی و اقعیت را به کرسی نشاند، کافیسست تا سری به آدرس داده شده زده رفع ابهام نمایند. کاری که تا به حال چند بار انجام داده اند.

بدان معنا که ظرف هفته های گذشته، به استناد گفته دو تن از همسایه دکانهایم، چند نفر به تکرار راجع به من معلومات خواسته اند و وقتی که آدرس دکانم را گرفته اند، بدون آن که به من مراجعه کنند، برگشته اند؛ این وضعیت با چشمان سرمه کشیده آنها، دوستان را چنان مشکوک ساخته که در آینده، حسابی از آنها پذیرائی خواهند نمود.

اینها با وجود آن که می دانند که من، منم و "موسوی"، "موسوی" مگر چون اصل را به تبلیغ بهتان، دروغ و فریبکاری گذاشته اند، نمی خواهند این واقعیت را بپذیرند.

نا گفته نماند که سگ پیر استخبارات یعنی "هاشمیان" که دوره ابتدائی حواله به موهوم را در مدرسه خون و آهن "هاشم جلاد" فرا گرفته است، دوره های بعدی لیسانس و دوکتورایش را زیر نظر و در همکاری مستقیم با شعب مختلف استخبارات انگلیس و "سی.ای.ای" زمان "مک کارتیسم" اکمال نموده است. مکاتبی که در سرآغاز کار شان حین مبارزه علیه نیروهای مترقی و انقلابی، تأکید و باز هم تأکید بردروغ و بهتان به مثابه سلاح مؤثر قید شده در عمل می کوشند، دروغها، اتهامات و افتراء های شان را آنقدر تکرار نمایند، تا به باور عناصر کند ذهن مبدل گردد.

سگ پیر استخبارات و حامیانش به نیکویی می دانند که من کیستم و در کجا زندگانی می نمایم، پرسان های مشکوک آنها در حوالی منزل نشان می دهد که چه بسا در صدد پذیرائی مرگبار از من هم باشند، مگر در مقطع کنونی سیاست شان حکم می نماید تا نفی و اقعیت وجودی ام را تبلیغ بدارند.

دومین نکته، به زعم خودش با آوردن ترکیب "چادر پوش"، می خواهد به نحوی به استاد "موسوی" اهانت نموده وی را چادر پوش یعنی "انسان ترسو و جبون" و "زن" معرفی بدارد.

من لنگ در اینجا قصد دفاع از استاد را ندارم، زیرا می دانم تا خود زنده است می تواند از خودش دفاع نماید که امید برای سالیان سال حیاتش ادامه یابد این را هم می دانم وقتی در قید حیات هم نباشد کسانی دیگری نیز وجود دارند که به افرادی در قد و قامت سگ پیر استخبارات و حامیانش اجازه نخواهند داد تا حرفی درموردش بزنند، آنچه برای من در

این بحث ارزش بسزائی دارد، تبارز ماهیت زن ستیزانه و طالبی "هاشمیان" است وقتی می نویسد "موسوی چادر پوش".

خوانندگان نهایت عزیز!

جدا از این که بین من و سگ پیر استخبارات، چه دعوائی وجود دارد، یک بار به این جمله غور نموده، ببینید که اصولاً در افغانستان کدام بخش از کتله های نفوسی کشور ما "چادر پوش" اند؛ آیا در کل به غیر از جنس زن، فرد دیگری را می یابید که چادر بخشی از هویتش را بسازد؟

وقتی چنین است، باید متوجه بود که "هاشمیان" ها و مرتجعان به گفته صدر "مائو"، "هر سنگی را که برمی دارند عاقبت بر روی پای خود شان می افتد"، در عین زن پناهی و خود را در ورای سنگ سوراخ "استادان ادب دری" پنهان کردن و رقباء را به "زن ستیزی" متهم ساختن، وقتی دهن باز می نمایند، غیر شعوری ماهیت زشت، ارتجاعی و زن ستیز خویش را به نمایش گذاشته، با تحقیر چادر پوشی، به نفس نفوس کشور به تمام زنان کشور اهانت روا می دارند. سگ پیر استخبارات انگلیس!

با آن که آدرس و دکانم کاملاً معلوم و به صد ها و چه بسا هزاران تن می دانند که من کیستم و در کجا زندگی دارم، این را بدان که نه مردی و مردانگی را در اساس به داشتن کشاله بین ران خود می دانم و نه هم آن را چیزی می دانم که نداشتن آن را ننگ و تحقیری برای خود بشمارم.

عکس آن وقتی در تقابل با به اصطلاح مردانی چون تو، "هاشم جلاد" و اجدادت، به "ملالی" ها، "ناهید" ها، "ژاندارک" ها، "مهپری" ها، "جمیله بوپاشا" ها و هزاران زن و دختر قهرمانی که در کوبانی جلو نفوذ و حاکمیت داعش و برادران عقیدتی و استخباراتی ات، یعنی "داعش" که چیزی به غیر از تخم اصلاح شده "طالب" در زهدان چرکین امپریالیزم امریکا و شرکاء نیست، خلاف تو "نامرد" که سر بر آستان ملا "عمر" گذاشته، بوسه بر خصیه هایش گذاشته، شجاعانه در سنگر دفاع از کرامت انسانی و حقوق زن ایستاده، جان دادند مگر ذلت تسلیم به "داعش" را نپذیرفتند، فکر می کنم، از صمیم قلب دلم می خواهد، زن می بودم و افتخار همسویی با آنها را می داشتم، نه این که به مانند تو "نامرد"، از سوئی ادعای مردی می کردم و از سوی دیگر از نوجوانی تا هم اکنون، "مورچه شمار"، با بیلدسته هم آخ نمی گفتم.

از آن گذشته، چادر پوش بودن نه تنها ننگ نیست، بلکه گذشته از زنها که برخی ها آن را تا سرحد افتخار زن بالا می برند هم اکنون در کشور ما به میلیونها مرد، آن را بر شانه می اندازند و تو سگ کثیف استعمار زده حق نداری به بخشی از لباس مردم افغانستان، توهین روا بداری. اگر در پوشیدن و استفاده از لباس شرمی را سراغ می گیری، بهتر است، جامنی را که هنگام بچگی و نوجوانی، جوانان خاندان سلطنت بر کمرت می بستند و بعد از سرخی و سفیداب، زنگ را نیز در پاهایت بسته، از تو می خواستند تا با رقص "شش کبابی" آن ها را بر سر شوق بیاوری، خجالت بکشی.

ادامه دارد